

درآمدی بر سیاست در فرهنگ عامه (فولکلور ادبی سیاسی)

دکتر عبدالرحمن حسنی فر^۱

چکیده

از آنجا که مردم یکی از اجزای تشکیل دهنده یک سیستم و نظام سیاسی به حساب می‌آیند، طبیعی است که با آن ارتباط برقرار کنند. این ارتباط که متناسب با میزان قدرت سیاسی دولت (استبدادی و آزادیخواهانه بودن آن) است در قالب‌های متفاوتی انجام می‌گیرد. در این نوشتار به تحلیل قالب‌های ادبیات شفاهی که در فرهنگ عامه برای ارتباط با نظام سیاسی وجود دارد، پرداخته می‌شود. قالب‌هایی چون حکایت، قصه، ترانه، تمثیل و مثل، لطیفه و ... از نمونه‌هایی هستند که در فرهنگ عامه برای ارتباط با مسائل سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این قالب‌های ادبی در باب موضوعاتی چون کارآمدی و نا کارآمدی نظام سیاسی، مشکلات جامعه، مسائل مورد نیاز و توجه مردم، صفات و خصایص مطلوب و نامطلوب جسمی و روانی حاکمان و کارگزاران، اهداف سیاسی مطلوب و نامطلوب و ... هستند. پس به طور کلی، بحث قدرت سیاسی و ارتباط مردم آن در گذشته و حال در قالب‌های ارتباط ادبیات شفاهی، موضوع این مقاله است. روش پژوهش در این مقاله اسنادی با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی تفسیری است.

واژگان کلیدی: قدرت، قدرت سیاسی، دولت، ادبیات شفاهی، فولکلور ادبی سیاسی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه و مدیر واحد فرهنگ مردم، مرکز تحقیقات صدا و سیما، hassanifar@yahoo.Com

مقدمه

از آنجا که مردم یکی از اجزای تشکیل دهنده یک سیستم و نظام سیاسی به حساب می‌آیند، طبیعی است که با آن ارتباط برقرار کنند. این ارتباط که متناسب با میزان قدرت سیاسی دولت (استبدادی و آزادیخواهانه بودن آن) است در قالب‌های متفاوتی انجام می‌گیرد. در این نوشتار به تحلیل قالب‌های ادبیات شفاهی که در فرهنگ عامه برای ارتباط با نظام سیاسی وجود دارد، پرداخته می‌شود. در ابتدا چارچوب نظری این مقاله یعنی دیدگاه هرمنیوتیک هانس گئورک گادامر توضیح داده می‌شود و بعد مفاهیم حوزه سیاسی، ارتباط مردم با نظام سیاسی تعریف و بعد قالب‌های ارتباطی مردم با سیاست تفسیر می‌شود.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله مبتنی بر دیدگاه هرمنیوتیک هانس گئورک گادامر است. اصل بحث نگرش گادامر درباره فهم «دیگری» است. این «دیگری» از نظر گادامر بسیار وسیع است و شامل کنش، اثر هنری، نهاد اجتماعی، کل فرهنگ، کل جامعه، دوران تاریخی، متن و سخن است. گادامر معتقد است فهم معنا همواره با تفسیر همراه است زیرا فهم همواره در وضعیت ویژه و از چشم‌اندازی ویژه پدید می‌آید. این تفسیر بر پیش‌فهم‌های مفسر یا پیش‌انگاشت‌های فرهنگی او تکیه دارد. هر متنی می‌تواند از چشم‌اندازهای گوناگون، موضوع تفسیرهای مختلفی قرار گیرد. در عین حال هیچ تفسیری آخرین تفسیر نیست.

گادامر همچنین معتقد است، اگر فهم و تفسیر برای همه فعالیت‌ها و ارتباط‌های انسانی ضروری است، خارج از زبان ممکن نیست. به گمان او زبان، ویژگی بنیادی هستی انسانی است و تداوم سنت تنها در بستر زبان ممکن است. هر زبان می‌تواند پایه فهم‌ها و تفسیرهای گوناگون از وضعیت‌های ویژه باشد.

خلاصه این که فهم گونه‌ای گفت و شنود و رویدادی است زبانی که ارتباط دو سویه را ممکن می‌سازد.

تعریف مفاهیم

یکی از نکات روشن و واضح در طول تاریخ بشری خصوصاً از زمان بوجود آمدن اجتماعات کوچک و بزرگ بحث «قدرت»^۱ بوده است. قدرت از مفاهیمی است که معانی متفاوت و متنوعی بر آن بار شده است. از جمله معانی آن، داشتن نفوذ^۲، اقتدار^۳، زور و سلطه^۴ و... ذکر شده است. هرچند گاه برای این مفاهیم، ماهیت جداگانه‌ای از معنای قدرت در نظر گرفته می‌شود اما باید اشاره کرد که همه معانی این مفاهیم در قدرت به گونه‌ای حضور دارند.

قدرت از جمله ویژگی‌هایی است که در ارتباط و پیوند با دیگری معنی پیدا می‌کند؛ هم می‌توان در ارتباطات دو یا چند نفره اجتماعی آنرا مشاهده کرد، هم در ساختار خانواده و هم در مجموعه‌های بزرگ‌تر. طبیعی است هر چه روابط و ارتباطات اجتماعی و میزان و نوع در اختیار داشتن قدرت متفاوت و متنوع باشد، پیچیدگی قدرت و شناخت تعاملات آن بیشتر است. حال اگر این وضعیت با شرایط مبهم و تاریخ طولانی یک جامعه همراه شود، این پیچیدگی چند برابر می‌گردد.

عامل قدرت در زمان‌های متفاوت، مختلف بوده است. از جمله عوامل قدرت می‌توان از توانایی بدنی، توانایی ایمانی و اعتقادی، در اختیار داشتن دارایی (مثل پول، ملک و زمین، کارخانه و ...)، فناوری‌های صنعتی و ابزار و فناوری اطلاعاتی و دانش علمی و ... نام برد. گاه پیش آمده که ترکیب یک یا چند عامل قدرت، همزمان در یک نفر یا یک واحد اجتماعی یا یک نظام بزرگ‌تر وجود داشته است.

قدرت می‌تواند در مقام اعمال به حذف طرف مقابل، بردگی، استثمار یا واداشتن آن در جهت رفتاری در مسیر اهداف قدرت اعمال شده و بر خلاف منافع خود برآید. منظور از «قدرت» در این نوشتار، غیر از ماهیت، معنا و انواع آن (که خود بحثی

1. Power
2. influence
3. authority
4. force

پیچیده است) قدرتی است که به طور کلی در اجتماعات وجود دارد و با عنوان قدرت سیاسی^۱ از آن یاد می‌شود و در دولت^۲ تبلور می‌یابد؛ یعنی در یک سو دولت و اختیارات قدرت سیاسی است و در سوی دیگر مردم و اجتماع. دولت هم در این تعبیر نهادی است که به واسطه بهره‌گیری از قدرت برتر و البته مشروع به وضع قانون، رفع تخصیصات میان مردم، ایجاد امنیت، مقابله در برابر دشمن و عمران و آبادانی و رفاه و ... می‌پردازد. تشکیلاتی و پیچیده بودن این نهاد با توجه به میزان گستردگی اجتماع متفاوت است مثلاً اگر اجتماع در حد یک قبیله باشد نهاد دولت آن هم بالطبع در حد یک قبیله است، اگر از چندین قبیله تشکیل شده باشد، پیچیدگی و تشکیلاتی بودن آن هم بیشتر است و قدرت سیاسی آن هم بیشتر می‌گردد.

امر و موضوع سیاسی نیز همه موضوعات و مباحثی را در بر می‌گیرد که در حیطه دولت و حکومت تعریف می‌شود و به نوعی در اختیار دولت است و قدرت سیاسی به اجرایی شدن آنها کمک می‌کند.

هر دولتی برای استقرار و موجودیت خود باید دارای عواملی چون مردم، سرزمین، حاکمیت و حکومت باشد تا این عوامل نباشند دولتی به وجود نمی‌آید. در این میان مردم به عنوان یکی از عوامل اساسی تشکیل دهنده دولت چه در معنا بخشی و حضور گسترده‌تر امروزی و چه در جایگاه ابزاری گذشته به عنوان حکومت شونده (یعنی در قدرت سیاسی به طور مستقیم حضور ندارند) از اقدامات و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها و حاکمان و قدرتمندان جامعه متأثر می‌شوند. در هر معنا و تعبیر از حضور و قدرت مردم، اقدامات و تصمیم‌گیری‌های حاکمان باعث واکنش‌هایی از سوی مردم در گذشته و امروز شده است. اقدامات مفید و مثبت یا مضر و منفی واکنش‌های متناسب را

۱. قدرت سیاسی (political power) قدرتی است که در اختیار دولت و حاکمیت مستقر است و البته با گذشت زمان و ورود به دوران حاکمیت مردم، قسمتی از این قدرت به مردم واگذار شده است. میزان و نوع بهره‌گیری از این قدرت، تابع بزرگی و کوچکی دولت و توانایی آن و تعریفی که از مشروعیت خود می‌دهد و ویژگی‌های حاکمان مردم می‌باشد.

برانگیخته است.

رابطه مردم با دولت

رابطه مردم با دولت و قدرت سیاسی و مباحث و مسائل مربوط به آن در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است:

۱- در یکی از تبلورهای ارتباط مردم با سیاست در گذشته‌های تاریخی، شرکت آنها در جنگ‌های متفاوت بوده است شرکت مردم در این جنگ‌ها یا با اختیار بوده یا با اکراه. اگر آنها به اختیار خود در جنگ‌ها شرکت می‌کردند یا به دلایل ایدئولوژیک و دینی بوده یا به دلیل اهداف و اغراض شخصی و مادی بوده است. (مثل شرکت مردم در خیلی از جنگ‌هایی که در طول تاریخ اتفاق افتاده است)

۲- یکی دیگر از تبلورهای ارتباط مردم با سیاست، مخالفت آنها با نظام سیاسی ظالم بوده است. جلوه‌های ظلم ظالم هم متفاوت بوده است که می‌توان دریافت زیاد خراج و زکات، آزار و اذیت و شکنجه مردم، ناامنی راه‌ها و جامعه، ناکارایی و ضعف حکومت و ... را از جمله آنها دانست. این مخالفت با نظام سیاسی نمود شخصی و فردی یا جمعی داشت. یعنی افراد زیادی از ظلم حاکم شاکی بودند. در این حالت اگر ظلم گسترده بود، مردم علیه آن شورش کردند و اگر حاکم ضعیف بود و قدرت ایستادگی و مقاومت نداشت، مردم می‌توانستند حاکم را عوض کنند (مثل قضیه عثمان در تاریخ اسلام، جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی در تاریخ معاصر ایران).

۳- گاهی اتفاق می‌افتاد که فردی (با دودمان یا بدون آن) سلسله حاکم و حکومت مستقر را با حمله و فعالیت خود عوض می‌کرد. در این شرایط مردم اگر فرد یا سلسله به حکومت رسیده را می‌شناختند و می‌توانستند با آن در اهداف خود هم‌نواپی کنند و میان اهداف و ویژگی خود و اهداف و ویژگی‌های فرد و سلسله جدید تشابهی می‌دیدند با آن همراهی می‌کردند و در غیر این صورت از آن حمایت نمی‌کردند. یعنی اگر آن فرد یا سلسله، دشمن تعبیر می‌شد با آن همراهی نمی‌کردند. در این حالت گاه پیش می‌آمد که مردم در این جنگ‌ها شرکت می‌کردند ولی صرفاً در جهت اهداف طرفین دعوا قدم بر می‌داشتند و از خود اختیاری نداشتند مثل شرکت مردم در خیلی از

جنگ‌هایی که میان سلسله‌ها و دولت‌ها در طول تاریخ اسلام و ایران به وقوع پیوست (بنی‌امیه، بنی‌عباسی، طاهریان، آل‌بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، تیموریان، صفویان، افشاریه، زندیه، قاجاریه و...).

۴- یکی دیگر از جلوه‌های تبلور ارتباط مردم با سیاست، نگارش آثار و کتاب‌هایی بوده است که در حوزه مسائل و مباحث سیاسی (مشروعیت، کارآمدی، کارایی، سیاست مطلوب و ...) از جانب اندیشمندان و دانشمندان ادبی، فلسفی، اجتماعی، تاریخی، فقهی، کلامی و ... صورت می‌پذیرفت. این افراد لزوماً به شکل عملی در سیاست دخالت نداشتند اما نسبت به مسائل سیاسی و وضع موجود و وضع مطلوب از آگاهی‌های لازم برخوردار بودند. گاه به صورت مستقیم و صریح و گاه به صورت غیرمستقیم و غیرشفاف و در لفافه، حرف و نظر خود را ارائه می‌کردند. بهره‌گیری از قالب ادبی نظم و نثر و شیوه‌های طنز، قصه، حکایت و غیره از ویژگی‌های آثار این افراد است. آثار افرادی مثل فارابی، اخوان الصفا، ابوالحسن عامری، شیخ طوسی، فردوسی، سعدی، مولوی، عبیدزاکانی، شیخ بهایی، ملاصدرا و ... از جمله آنها می‌باشد. مثلاً دیدگاه‌های فارابی در مورد مدینه فاضله، ترسیم جامعه مطلوب از نظر ایشان است یا آرای اخوان الصفا که دیدگاه‌های آنها را در مورد سیاست و اهداف مطلوب و استفاده در وضع موجود به نمایش می‌گذارد.

۵- یکی دیگر از تبلورهای ارتباط مردم با سیاست، اظهار نظر مردم درباره اعمال و فعالیت‌های دولت، سیاست مطلوب نظام سیاسی و کارگزار مناسب از نظر ظالمانه و عادلانه بودن و کارایی و ناکارایی او در قالب‌های ادبی متفاوت چون قصه، حکایت، لطیفه، ترانه، مثل و تمثیل و... بوده است. یعنی آنها با بهره‌گیری از روش‌ها و قالب‌های زبانی متفاوت که محتوای آنها گاه به گذشته‌های خیلی دور باز می‌گشت به ذکر آمل و آرزوها و دیدگاه‌های خود در حوزه سیاست و مسائل سیاسی مرتبط با خود می‌پرداختند و آنها را به صورت شفاهی در کوی و برزن و در ارتباطات اجتماعی بیان می‌کردند که برخی از آنها شبیه ادبیات رسمی در برخی از منابع محفوظ مانده و برخی دیگر به صورت سینه به سینه نقل شده و تا به امروز به یادگار مانده است. این حوزه، قلمرو ادبیات عامه یا ادبیات شفاهی یا به تعبیر دقیق‌تر «فولکلور ادبی در حوزه

سیاست» است که بیانگر دیدگاه و نگاه عامه مردم به سیاست و مسائل سیاسی و حکومت حاکمان و عوامل آنهاست. این حوزه، حاوی اطلاعات و داده‌هایی است که هرچند انتظام و دسته‌بندی یا ساختار تشکیلاتی دقیق و همه‌جانبه‌ای ندارند اما بیانگر خواست و زبان مردم و شرایط سیاسی و اجتماعی زندگی آنهاست. مثلاً به ماجرای زیر توجه کنید که در افواه (زبان‌ها) جاری بوده است:

«مردی به هرکس که می‌رسید یک پس‌گردنی به او می‌زد. روزی طبق عادت همین بلا را بر سر یک نفر آورد. او هم رفت و به قاضی شکایت کرد. قاضی آن مرد را احضار کرد و پس از پرسش و پاسخ دستور داد که مبلغ معینی پول به عنوان جریمه بپردازد. او هم قبول کرد ولی گفت: بروم خانه پول بیاورم. فرد کتک خورده هرچه منتظر ماند آن شخص برنگشت، آخر الامر یک پس‌گردنی به قاضی زد و گفت: آقای قاضی حساب من صاف شد چون عجله دارم از اینجا می‌روم وقتی آن آقا پول آورد خودت پول را بردار» (حسین‌زاده، فرهنگیار، ۱۳۵۰).

این نمونه نوعی بهره‌گیری از قالب طنز است. لطیفه برای انتقاد از سیستم قضایی و ارائه این نظر است که نظام قضایی باید به موقع و مناسب، حق افراد صاحب حق را بگیرد والا خود صاحب حق، اقدام به اخذ حق خود می‌کند و این اقدام ممکن است به ضرر نظام سیاسی تمام شود.

در اینجا پرسش این است که چه عواملی موجب ارتباط مردم با سیاست می‌شود؟

گذشته و ارتباط مردم با سیاست

در گذشته چند عامل باعث واکنش مردم نسبت به نظام سیاسی می‌شد: جنگ، زکات و خراج و در نهایت ناامنی. به جنگ رفتن مردان یکی از مسائلی بود که مردم را با سیاست مرتبط می‌ساخت به طوری که اگر به زور و اکراه به جنگ فرستاده می‌شدند یا تعداد جنگ‌ها زیاد بود، واکنش‌هایی را از جانب مردم در پی داشت. همچنین در گذشته به این دلیل که بخش عمده‌ای از درآمد حکومت از طریق خراج و زکات تأمین می‌شد، اگر اخذ خراج و زکات از مردم زیاد می‌شد، مردم واکنش نشان می‌دادند. همچنین ناامنی جامعه و راه‌ها ناکارآمدی عوامل حکومتی را نشان می‌داد (البته گاهی نیز

خود عوامل حکومتی باعث اذیت و آزار مردم می‌شدند) که همه اینها نیز موجب بروز واکنش‌هایی از سوی مردم نسبت به نظام سیاسی می‌شد. میزان و تعداد این واکنش‌ها ارتباط زیادی به قدرت نظام سیاسی و میزان ظلمی داشت که بر مردم می‌رفت، این واکنش‌ها گاه فیزیکی و مقابله‌ای بود و منجر به حذف نظام سیاسی مستقر می‌شد و گاه شکل واسطه‌ای پیدا می‌کرد یعنی فرد ریش سفیدی واسطه می‌شد که به کاخ و دربار برود و در مورد افعال و اعمال کارگزاران به پادشاه شکایت ببرد. گاهی هم واکنش‌ها به صورت شفاهی و در قالب قصه، حکایت، شعر، لطیفه و ... در افواه (زبان) مردم سریان و جریان پیدا می‌کرد که البته شکایت‌ها هم معمولاً به صورت غیرمستقیم و در لفافه و کنایه ارائه می‌شدند.

امروزه و ارتباط مردم با سیاست

امروزه ارتباط مردم با سیاست و حوزه‌های دولت و حکومت بیشتر از گذشته شده است. در حال حاضر به دلیل تعاریفی که برای دولت می‌شود و وظایفی که برای آن منظور می‌گردد، این ارتباط گستره بیشتری پیدا کرده است. امروزه حتی تفریح و سرگرمی، ازدواج، کار و مسکن به حکومت ارتباط پیدا می‌کند و این دولت است که وظیفه دارد به واسطه امکانات متفاوتی که در اختیار دارد به تحقق آنها کمک کند. در این زمینه هر چقدر ارتباط مردم و سیاست گسترده و بیشتر باشد، مردم هم در مورد آن بیشتر بحث می‌کنند و حرف می‌زنند و حتی ممکن است دست به اقدامات عملی متفاوتی بزنند که به اهداف و اغراض خود برسند که مشارکت در انتخابات، شرکت در اعتصابات و تحصن‌ها و برپایی نشست‌ها و جلسات متفاوت از جمله آنهاست. در این میان اگر دولت نتواند اغراض و اهداف مردم را تأمین کند با واکنش‌های متفاوتی از سوی مردم رو به رو می‌شود مثل شورش اعتصاب و تظاهرات یا بیان خواست‌ها، اهداف و انتقادات در قالب ادبیات شفاهی چون جوک و شوخی، حکایت، قصه و ...

از آنجا که بحث این نوشتار سیاست در فرهنگ عامه است به طور اجمال به روش‌های اظهار نظر در باب سیاست و عملکرد حکومت که در حوزه ادبیات شفاهی وجود دارد و در میان مردم رایج است، پرداخته می‌شود و روش‌های اعتراض مثل

شورش و انقلاب مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و صرفاً قالب‌هایی چون حکایت، لطیفه، تمثیل و قصه، طنز و ترانه و ... که در آن مردم دیدگاه‌ها و احساسات و نگاه خود را در مورد سیاست (کارگزاران، اهداف، و ...) ارائه می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرند هرچند قالب‌های ادبی شفاهی دیگری مانند چیستان، مثل، کاریکلماتور نیز هستند اما در این مقال صرفاً به موارد ذکر شده فوق پرداخته می‌شود.

حکایت

حکایت، بیان واقعه‌ای است کوتاه که غالباً نزدیک به واقعیت بوده و در انواع فردی و اجتماعی و در حوزه‌های متفاوت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مطرح می‌شود. در باب موضوعات سیاسی، حکایت‌ها به ذکر خصالت‌ها و خوی‌های پسندیده و ناپسندیده حاکمان و کارگزاران حکومتی یا سیستم سیاسی می‌پرداخته‌اند. به طور کلی در باب حکایت در حوزه سیاست باید گفت حکایت، ذکر قسمتی از تاریخ به صورت نظم یا نثر در مورد افراد مهم (حاکم) و غیر مهم و غیر سیاسی (غیرحاکم) است با هدف فهم تاریخ، فهم شخصیت اصلی در حکایت، درس‌گیری برای امروز یا انتقاد غیرمستقیم از نظام سیاسی و ...

ذکر این حکایت‌ها در مجالس مختلف با اغراض و اهداف متفاوت بوده است. مثلاً اگر حکایت عدالت علی بن ابیطالب (ع) در قضاوت ذکر می‌شد، احتمالاً برای درس‌گیری از شیوه قضاوت حضرت یا انتقاد از نظام سیاسی یا قضاوتی بود که از این شیوه پیروی نمی‌کرد یا مثلاً اگر حکایت می‌شد که «روزی کریم خان زند را شهبازی آورده گفت: این مرغ به چه کار آید؟ گفتند: شکار کبک و کبوتر می‌کند گفت: چه می‌خورد گفتند: روزی یک مرغ گفت: رها کنید برود خودش بگیرد و خودش بخورد» (سروش، ۱۳۴۴: ۷۳)، نشانگر روحیه ویژه کریم خان است که به کار و تولید بها می‌داده است یا ذکر این نکته که حاکم باید این‌گونه باشد و یا این که هر چیزی را برای استفاده بردن از آن بخواهیم و اگر استفاه‌ای ندارد زحمت بیهوده برایش نکشیم.

مثل و تمثیل

مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییر در محاوره به کار ببرند (بهمنیار، ۱۳۶۹: مقدمه).

از این قالب هنری به دو شکل مثنوی و منظوم استفاده می‌شود؛ مثل‌های مثنوی با اوزان شعری هم وزن نیستند و مثل‌های منظوم غالباً یک مصرع یا یک بیت کامل یک شعرند.

مثل همچنین انواعی دارد؛ یا تمثیلی است که مبتنی بر واقعه‌ای تاریخی یا افسانه‌ای است که البته منظور از آن‌ها، واقعه یا افسانه مورد نظر نیست بلکه معنایی است که از عبارت مستفاد می‌شود. هر چند باید گفت بحث تاریخی مثل یا مبانی افسانه‌ای آن، خود می‌تواند به عنوان یک موضوع مورد مطالعه قرار گیرد اما در بحث مثل، یا معنای آن مدنظر است مثل «از ماست که برماست» یا «خدا از سلطان محمود قوی‌تر است» یا حکمتی است که از جملات حکیمانه مقبول عام افتاده است مانند «نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است».

از جمله فواید مثل حفظ و ضبط بسیاری از مسائل تاریخی و افسانه‌ای است که مبهمات را روشن و گره‌هایی را نمایان و نیکویی‌ها را برجسته‌تر می‌کند.

از مشتقات مثل، تمثیل است که این هم نزد عام و خاص مقبولیت دارد. تمثیل، تصویری حسی است که باید امری را که برای مخاطب غیر حسی است به امر حسی نزدیک و قابل ادراک کند. این تصویر حسی کمک می‌کند تا شنونده آنچه را که تمثیل، نمایش آن به حساب می‌آید در مخیله خویش ترسیم کند.

تمثیل برای عوام و خلق از انواع حجت است. بدین معنی که امر مورد اختلاف را نزد آنها محسوس می‌سازد و آنها می‌توانند صحت آن را تصدیق کنند، تمثیل به آن، آنها را اقناع می‌کند و نزد آنها دلیل محسوب می‌شود. کسانی که طریق برهان، آنها را ملول می‌کند یا کشف و سایط و انتاج مطلوب در حجت‌های برهانی برای آنها دشوار یا ناممکن است، هیچ چیز بیش از تمثیل نمی‌تواند باعث اقناع و تفهیم آنها گردد (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۵۲).

مثل و تمثیل در قالب‌های سیاسی، فردی و اجتماعی ذکر می‌شود و مثل و تمثیل سیاسی، صفات ناشایست دوره یا حاکم خاصی را در تاریخ ذکر می‌کند. این صفات، صفاتی است که مورد نفرت مردم همه زمان‌هاست و در آن زمان روی آن تأکید می‌شود و مثل، کاربرد پیدا می‌کند یعنی مورد توجه مردم است و به آن حساس شده‌اند. صفاتی چون کبر، بیگانگی با خلق، ستمکاری، تجاوز به حقوق مردم و... از جمله آنها هستند (وکیلان، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

برای نمونه، این مثل که می‌گوید: «دیوار موش دارد موش هم گوش دارد» هم ترس فرهنگی و اجتماعی را نشان می‌دهد و هم ترس سیاسی و تأکید بر این نکته که باید مواظب بود چه حرفی از دهانمان خارج می‌شود به ویژه به دلیل بازتاب‌های آن که بیشتر در حوزه سیاسی مدنظر بوده است. یا این مثل که می‌گوید: «نه دین دارم که شیطون ببره، نه مال دارم که دیوون ببره» نشانگر دوره چپاول مادی و معنوی است که برای مردم وجود داشته است و بهتر از هر سند تاریخی استبداد و تفتیش عقاید و ظلم دیوانیان در دستگاه حکومت را بازگو می‌کند.

ترانه

ترانه یکی از انواع ادبی و قدیمی‌ترین بخش ادبیات شفاهی است که بازتاب بخشی از واقعیات و نیازهای جامعه است. ترانه‌های عامیانه و مردمی سابقه‌ای دیرین دارند و راز جاودانگی آنها در فرهنگ عامه انتقال حادثه‌ها، رویدادها، آرزوها و خواست‌های مردمان و کاربرد آنها در شرایط امروز است (سلیمی، ۱۳۷۷: ۵۷).

ترانه‌ها را گاه معادل تصنیف می‌گیرند که البته به نظر می‌آید ترانه واژه‌ای فارسی و قدیمی‌تر از تصنیف باشد که عربی است. ترانه‌ها انواعی دارند که شامل ترانه‌های مذهبی و عرفانی، چوپانی، کار، کشاورزی، عاشقانه، اجتماعی و اخلاقی و ترانه‌های سیاسی و ملی می‌شود که بیشتر مدنظر ماست (همان، ۶). هر کدام از این انواع نیز با توجه به موضوع یا منبع الهام‌بخش ترانه یا هدف و کارکرد آن به وجود آمده‌اند. اما ترانه‌های سیاسی و ملی که مطمح نظر ما در این نوشتار است برای بیان واقعه سیاسی و اجتماعی خاصی و برای بازگشایی آن پدیده تاریخی است یا گاهی نیز سرایش ترانه با

هدف بهره‌گیری از معنای آن و برای تداعی آن واقعه صورت می‌گیرد. برای مثال به یکی از ترانه‌های زنان روستایی هنگام گرفتن کره از دوغ در حین حرکت مشک اشاره می‌شود:

مشکی دوغی قرائی می‌زنمش درآبی
 دوغش مال چوپونه (چوپان) مسکه‌اش مال دیپونه
 رنجش به ما می‌مونه (می‌ماند)

(صداقت پیشه، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

این ترانه با لطافت و البته با صراحت، مختصر و مفید غارت شدن اموال خلق را از جانب اهل دیوان و عمال حکومت ذکر می‌کند. اگر در باب دوره‌ای تاریخی ذکر شود، تکرار شدن آن نشانگر شرایط حکومت‌داری است که به صراحت و اختصار شرایط سیاسی - اجتماعی آن جامعه را بازگو می‌کند.

ترانه‌های میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ملک الشعرا بهار بعد از شکست جنبش مشروطه و روی کار آمدن رضاخان و ایجاد شرایط سخت، بیانگر ویژگی‌های آن زمان است. بهار شعر معروف مرغ سحر را در مورد همین شرایط گفته است:

مرغ سحر ناله سر کن داغ مرا تازه تر کن
 زآه شرر بار این قفس را برشکن و زیر و زبر کن
 بلبل پر بسته ز کنج قفس در نغمه آن را در نوع بشر سرا
 و ز نفسی عرصه این خاک تیره را پر شرر کن، پر شرر کن
 ظلم ظالم، جور صیاد آشیانم داده بر باد
 ای خدا، ای فلک، ای طبیعت شام تاریک ما را سحر کن
 نوبهار است گل به بار است ابر چشمم زاله بار است
 این قفس چون دلم تنگ و تار است
 شعله فکن در قفس ای آه آتشین دست طبیعت گل عمر مرا مچین
 جانب عاشق نگه ای گل از این بیشتر کن، بیشتر کن، بیشتر کن،

مرغ بیدل، شرح هجران مختصر کن

در حوزه فرهنگ عامه ترانه‌ای در سال ۱۳۵۵ به دلیل ادعای حکومت عراق بر سر اروندرود بر سر زبان مردم افتاد که در واقع نوعی ابراز انزجار و تنفر از ادعای پوچ رژیم بعث عراق و ترسیم قدرت و توانایی مردم ایران بود که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

عراق چرا می ترسی	نان و پنیر و سبزی
سر به سرت می ذاره	ایران کارت نداره
برای یک تکه ماهی	عراق رفته گدایی
رو تپه‌ها نشسته	عراق پا شکسته
خلیج فارس مال منه	ایران می‌گه بچه ننه
ایران پیکان می سازه	عراق آفتابه سازه
ایران برنده می شه	بیل و کلنگ و تیشه

(شرعاق، فرهنگیار، سال ۱۳۵۵)

لطیفه

لطیفه، یکی از گونه‌های مهم ادب شفاهی است که بنا به دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از دیرباز در حوزه فرهنگ ایران رواج داشته است. لطیفه نسبت به سایر گونه‌های ادبی، اعم از شفاهی و کتبی، از صبغه اجتماعی بیشتری برخوردار است. لطیفه به سرعت مسائل اجتماعی را هدف قرار می‌دهد و به آنها می‌پردازد دلیل اقبال عامه به این قالب هم ناشی از همین عامل است.

علامه دهخدا در لغت‌نامه در مورد تعریف لطیفه می‌گوید: «لطیفه عبارت است از نکته‌ای که آن را در نفوس تأثیری باشد به نحوی که موجب انشراح صدر و انبساط قلب گردد.»

ویژگی‌های لطیفه

۱- لطیفه کوتاه‌ترین قطعه ادبی است که نویسنده مشخص و معینی ندارد. (احمد

اخوت؛ ۱۳۸۴: ۱۵)

۲- زبان به کار رفته در لطفیه همچون سایر گونه‌های ادب شفاهی، زبان گفتاری است و به تعبیری، لطف و شیرینی لطفیه در غیر فصیح بودن آن است که به صورت عامیانه نقل می‌شود. (مجاهد، ۱۳۸۳: ۴۷)

۳- لطفیه اثری کوتاه است که مشتمل بر دو یا چند جمله است.

۴- در لطفیه، بریک حادثه معین یا جنبه مشخصی از شخصیت مورد نظر تمرکز می‌شود و از پرداختن به حوادث مختلف و جنبه‌های متعدد، آگاهانه پرهیز می‌گردد.

۵- شخصیت‌های لطفیه معدود و محدود و حداکثر دو یا سه نفر هستند.

۶- لطفیه‌ها به جای کنش بر گفتگوی شخصیت‌ها استوارند.

۷- لطفیه بر تضاد متکی است یا به قول شفیع کدکنی تصویر معنوی اجتماع نقیضین (شفیعی، ۱۳۷۴: ۵۱).

۸- لطفیه برای تفریح و سرگرمی گفته می‌شود و جنبه خنده‌آوری دارد لذا با خنده همراه است. (جعفری قنواتی، ۱۳۸۵: ۳۰)

به طور کلی، لطفیه گونه‌ای از ادب شفاهی است که برای تفریح و سرگرمی بیان می‌شود از نظر حجم کوتاه و به لحاظ شخصیت محدود است و بر مبنای گفتگو و تضاد شکل گرفته است.

موضوع لطفیه‌های ایرانی بسیار متنوع است یکی از اقسام آنها که مدنظر ماست، لطفیه‌های سیاسی است. این لطفیه‌ها درباره ساختار، کارکرد و کارایی حاکمان، پادشاهان و حکومت و سیاست بوده است. مثلاً این لطفیه که می‌گوید:

روزی تیمور لنگ از جحا پرسید می‌دانی که خلفای عباسی هریک ملقب به لقبی بودند مثل الموفق بالله، المتوکل علی الله، المعتمد بالله، حال اگر من بخوام لقب بگیرم بهتر است چه لقبی را انتخاب کنم؟

جحا فوراً گفت: لقب نعوذ بالله (مجاهد، ۱۳۸۲: ۳۳۷). این لطفیه به صورت کوتاه و دقیق ویژگی تیمور لنگ را ترسیم و نشان داده است.

قصه

قصه قالبی ادبی برای بیان یک ماجراست که در آن راوی یا گوینده از ارائه آن منظور خاصی دارد و اهداف اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و سیاسی از جمله این مقاصد است.

وجود شخصیت‌های متعدد و ماجراها و اتفاقات متفاوت اما مرتبط و شکل‌گیری قصه براساس کنش شخصیت‌های قصه (اسطوره‌ای یا افسانه‌ای و واقعی یا نمادین بودن شخصیت‌ها) از ویژگی‌های این قالب هنری آن است.

یکی از اهداف قصه، بیان آن با غرض سیاسی است. غرضی که در آن مقوله‌ای سیاسی مثل آزادی، امنیت و ناامنی، کارآمدی، مشروعیت و ناکارآمدی و ضعیف یا قوی بودن حکومت مورد هدف قرار می‌گیرد. مثلاً اگر در قصه‌ای شأن شاه و حاکم بالا بود به صورتی که می‌توانست هر کاری انجام دهد و البته این توانایی را در جهت اهداف عمومی و کارهای مردم‌پسند و خیر مردمی صرف می‌کرد، می‌توان آن را این‌گونه تعبیر کرد که بیان قصه مطرح شده یا بخاطر ارائه طریق و رهنمود لازم به حاکم و حکومت مستقر است که به صورت ضمنی مطرح شده یا حتی انتقادی است که به صورت غیرمستقیم ارائه شده است یا بر ویژگی‌ها و مشخصه‌ها و اهدافی دلالت دارد که باید یک حاکم و حکومت داشته باشد.

مثلاً قصه‌ای که در ادامه ذکر می‌شود، نشانگر این است که در حوزه حکومت باید افراد عاقل و عالم به عنوان طرف مشورت وجود داشته باشند و گرنه نظام سیاسی دچار مشکل می‌شود و این کار را باید صاحبان قدرت در نظر داشته باشند و مردم عادی نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند و دلالت بر این شعر دارد که:

کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بآیدش
پادشاهی بود نامش عندلیب شاه، وزیری داشت که نامش ایاس بود. از بس این ایاس کارهای خوب رواج می‌داد و مملکت می‌چرخوند، وزیرهای باقی رفتند پیش شاه و گفتند: شاه اسمی از تو نیست می‌گویند همه چیز مال ایاس است. بیا یک بهانه‌ای واجور (پیدا کن) که این را از بین ببری. شاه وزیر را خواست و گفت: «ایاس»؟
گفت: بله.

شاه گفت: یک چیز از تو می‌خوام.

گفت: بفرما.

شاه گفت: اول که من می‌خوام برم مسافرت باید یک بره‌ای تربیت کنی که وقتی من آمدم نه بزرگ شده باشد نه وزنش کم شده باشد. همه خوراکش هم جو باشد و یونجه. ایاس رفت و یک بره خرید و یک بچه گرگ. به بره جو و یونجه را می‌داد و بعد بچه گرگ را نشانش می‌داد. شاه از مسافرت برگشت و بره را خواست. دید همان‌طور است که به وزیر داده بود. شاه یک بچه‌ای گیرش آمد به وزیر گفت می‌خوام تو برایش اسم بذاری. وزیر گفت: ایشالله که بچه‌ات عقلش به اندازه خر باشه و وفاداری‌اش به اندازه سگ قناعتش هم به اندازه مور (مورچه) باشد. پادشاه گفت: «بزنید پشت گردنش را بلند کنید. بعد گفت: ببریدش جایی که علف و علفدون نباشه. ببریدش تو بیابون تا بمیره من بعد هرگزی^۱ یک بچه‌ای گیرم اومه حالا او اینجوری می‌گه.

خلاصه بچه‌های وزیر آمدند و مشت‌ی نان و خرما برایش بردند و رفتند اما سگش او را ول نکرد. سگ می‌آمد، وزیر یک کیسه دور کمر سگ و یک دستمالی هم دور گردنش می‌بست. سگ می‌رفت خانه. بچه‌های وزیر نان تو کیسه می‌کردند. سگ می‌برد برای وزیر تا شش ماه که یک سفیری از مملکت دیگری آمد که ما سه تا گندم می‌خواهیم که مثل تخم مرغ باشد. پادشاه عاجز ماند که چه جواب بدهد. به سراغ بچه‌های وزیر فرستاد که برید اگر استخوان باباتون هم هست بیارید و اگر هم زنده هست بیارید. بچه‌ها آمدند پدرشان را سوار کردند بردند خانه پادشاه.

خلاصه این‌ها رفتند خونه پادشاه و پادشاه گفت: «وزیر، ما کار مهمی داریم و باید برامون انجام بدی.» وزیر گفت: «چه شده؟» پادشاه مسئله را گفت: وزیر گفت: «برید یک الاغ مال شصت سال پیش را بیاورید. بعد او را ببرید جایی که در قدیم گندم بار می‌زدند. کمی گل بارش کنید.» آنها رفتند الاغ را بردند سر جا خرمنی - آنجا که گندم بار می‌کردند - و گل بار الاغ کردند.

الاغ رفت تا جایی که گندم برا (جدا) می‌کردند. الاغ ایستاد و گونی را انداخت.

۱. بعد از سال‌ها

وزیر گفت: «همین جا را بکنید تا ده متر.» تا رسیدند به یک دریچه‌ای که مورچه‌ها خانه درست می‌کنند دیدند تو یک چاله‌ای سه تا دونه گندم هست. غلام‌ها این‌ها را گذاشتند توی جعبه. پادشاه گفت: ای وزیر دانا تو برای چه اسم بچه من اینطور نهادی؟ گفت: ای قبله عالم من مدت شش ماه تو این غار بودم این سگ از وفاداری‌اش مرا ول نکرد. بچه‌ام مرا ول کرد اما او ول نکرد. و عقل و هوش این خر را دیدی. شصت سال پیش بار خالی می‌کرد و می‌آمد و می‌رفت. تا حالا هنوز یادش هست و موری که قناعت کرد این گندم را کنار هم گذاشت تا این سه تا دونه گندم بزرگ درست کرد.» (حاج غلام آقا دربندی نقل شده در جهازی ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۴).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد عامه مردم برای ایجاد ارتباط با دولت و حوزه سیاست، چه در معنای ایجابی و چه در معنای سلبی آن (یعنی در جهت نفی و پذیرش) از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند که این روش‌ها در همه حوزه‌های زندگی مردم وجود دارد؛ مثل نوع پوشش، لباس، خانه‌سازی و خیلی حوزه‌های دیگر. امروزه به دلیل مباحثی چون دخالت مردم در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود، لزوم دخالت همه افکار اجتماع در رشد و توسعه جامعه، ارتباط مردم با سیاست گستره بیشتری پیدا کرده است و مردم به ویژه در انتخابات با رأی دادن نظر و دیدگاه خود را ارائه می‌کنند. اما در شرایطی که مردم ببینند نظر و آرای‌شان به دلیل شرایط نامناسب سیاسی، تأثیری در بهبود شرایط آنها ندارد، قالب ادبیات شفاهی رونق خاص می‌گیرد که معمولاً به صورت ضمنی و کنایه بیان می‌شود و نیازمند تفسیر و تحلیل می‌باشد. چرا که اگر تفسیر و تحلیل نشوند و براساس روش‌های علمی فهم نشوند معنای واقعی آنها که بحث گناه اجتماع است معلوم نخواهد شد.

ضمن آن که در حوزه ادبیات شفاهی که تبلور آن قصه، حکایت، ترانه، لطیفه، تمثیل و مثل است و کارکرد و کاربرد هرکدام از این قالب‌ها به فراخور جا، مکان و توانایی گوینده و فضای بحث و صحبت و مخاطبان آن فرق می‌کند و گاه پیش می‌آید با ذکر حکایت یا لطیفه مقصود حاصل شود و گاه نیز لازم می‌شود قصه یا قالب دیگری مورد

استفاده قرار گیرد. در هر حال از کانال‌های ارتباطی مردم با نظام سیاسی قالب‌های ذکر شده است و برای فهم این قالب‌ها و نکات مربوط به آنها باید به صورت تحلیلی و تفسیری و براساس فهم دیگری (گوینده قالب) عمل کرد.

ذکر شد که مردم ایران برای ارتباط با مسائل سیاسی از قالب‌های مطرح شده در ادبیات شفاهی استفاده می‌کنند. نکته‌ای که در این قسمت (که البته خود می‌تواند مقدمه نگارش مطلبی باشد) می‌توان ذکر کرد بحث اعتبار و تعمیم هرکدام از مثال‌هایی است که ذکر شد.

جواب اجمالی که در این زمینه می‌توان داد این است که در صورت تنظیم تاریخی و روش‌مند اطلاعات «فولکلوریک» در حوزه سیاست به این صورت که هم در برگزیده مباحث سیاسی باشد و هم ابعاد متفاوت حوزه فرهنگ عامه را در خود جای دهد می‌توان ادعا کرد که نتایج «فولکلور ادبی سیاسی» از اعتبار برخوردار است و می‌تواند قابلیت تعمیم و استدلال هم داشته باشد در غیر این صورت نمی‌توان آن را تعمیم داد. اما نکته مهم در این زمینه این است که جدای از بحث تعمیم و استدلال عام نتایج «فولکلور» سیاسی، بحث توجه به اظهارات و دیدگاه‌های افراد اجتماع حتی در صورت ارائه از سوی یک نفر هم مهم است؛ زیرا دخالت تمام افراد در عرصه اجتماع را می‌توان شبیه کار صعود به کوه دانست یعنی، این وجود در جامعه و اجتماع به‌عنوان یک عضو نیز نوعی کار گروهی است و این گروه هم، اعضای اجتماع هستند. همان‌طوری که در کوهنوردی در صورت بروز یک مشکل برای یکی از اعضا، او را رها نمی‌کنند، در اجتماع نیز در حالت عادی باید چنین باشد و این همان اعتبار داشتن این‌گونه اظهارات است. اگر فردی اظهار نظری کرد و این نظر جنبه انتقادی یا هر حالت دیگری داشت باید به آن توجه شود.

فهرست منابع

الف. کتاب و مقاله (فارسی)

- ۱- ابوالمحمد، عبدالحمید (۱۳۶۵)، *مبانی علم سیاست*، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
 - ۲- بهار، محمدتقی (۱۳۶۳)، *سبک‌شناسی*، تهران.
 - ۳- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹)، *داستان نامه بهمنیار*، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۴- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *بحر در کوزه*، تهران: علمی.
 - ۵- سروش، احمد (۱۳۴۶)، *مجموعه لطایف*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرف.
 - ۶ - سلیمی، هاشم (۱۳۷۷)، «طنز در تمثیل و مثل»، *فصلنامه سنجش و پژوهش*، ش ۴، بهار و تابستان.
 - ۷- صداقت کیش، میهن (۱۳۸۱)، *جان عاریت*، تهران: نشر فرزاد.
 - ۸- قنوتی، محمد (۱۳۸۵)، *جایگاه لطایف و شوخی‌ها در فرهنگ مردم*، پژوهش مرکز تحقیقات واحد فرهنگ مردم.
 - ۹- مجازی، ناهید (۱۳۸۱)، *افسانه‌های جنوب*، انتشارات مدبر.
 - ۱۰- مجاهد، احمد (۱۳۸۲)، *جوخی*، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۱۱- وکیلان، سید احمد (۱۳۷۷)، «طنز در تمثیل و مثل‌ها»، *فصلنامه سنجش و پژوهش*، ش ۴، بهار و تابستان.
- ب. گزارش‌های فرهنگیان واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما
- ۱- شرغاق، نسرين، فرهنگیار استان خوزستان، سال ۱۳۵۵.
 - ۲- حسین‌زاده، فرهنگیار، ۱۳۵۰.

ج. کتاب (خارجی)

1. Arrow, k.y, *Social Choice and Individual Values*, Newyork, John wiley, 1951